

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1398/01/20



موضوع: بحث درباره اشتراط توالی

بحث ما درباره اشتراط توالی بود. دیروز در آخر جلسه فرمودند که درباره اشتراط توالی در ثلاثه ایام ابتداء حیض بین علماء دو رای هست مشهور و غیر مشهور، مشهور این است که توالی شرط است و غیر مشهور این است که توالی شرط نیست. ادله مشهور را به طور کل از بیان صاحب جواهر گفتم که نص بود و قواعد بود.

ادله ای که شیخ انصاری اقامه می کند برای اثبات قول مشهور

بعد از صاحب جواهر شاگرد بزرگوار ایشان شیخ انصاری ادله ای اقامه می کنند برای اثبات قول مشهور با نگاه به بیان صاحب جواهر، می فرماید: صحیح قول مشهور است توالی شرط است «للاصل و للظهور الاطلاقات و لخبر فقه الرضوی المنجبر بعمل المشهور» اما مقصود از اصل اصالة عدم الحیض، این یک استصحابی است بعد می فرماید اصالة البرائة اگر گفته شود جا ندارد. چون اصالة البرائة معارض است با استصحاب بقاء احکام، اصل برائت از وجوب معارض است با استصحاب بقاء وجوب صلاه، وجوب صلاه که باشد یعنی حیض نیست. بنابراین اصالة عدم حیض بلا معارض است و بعد می فرماید: ظاهر اطلاقات نصوصی که داشتیم در کتاب وسائل جلد دوم باب دهم از ابواب حیض حدیث شماره یک و سه و یازده این نصوص تصریح داشتند که اقل حیض سه روز است و ظهور این جمله بر این است که این سه روز توالی داشته باشد و متوالی باشد که ایشان ظهور اعلام می کند وانگهی می فرماید دلیل سوم هم خبر فقه رضوی که منجبر به عمل اصحاب است که سندش را اگر اشکال بکنیم عمل اصحاب آن ضعف سند را جبران می کند. که گفته بودم که چیزهایی که

قبل از تطور و بعد از تطور فرق کرده یکی از آن چیزها شهرت و جبران بود که جبران و شهرت قبل از تطور قطعی بود که شهرت جابر بود بعد از تطور شهرت را می گویند جابر نیست.^[1] بعد از ایشان فقیه همدانی قدس الله انفسهم الزاکیات همان ادله ای را که صاحب جواهر عنوان فرمودند همان ادله را با یک بیان دیگری ارائه می فرمایند و بعد آنچه که به عنوان دلیل انتخاب می کند این است که می فرماید: «المتبادر من النصوص المستفیضه (صحیحہ معاویہ بن عمار و صحیحہ علی بن یقطین و صحیحہ صفوان) التوالی فی الايام الثلاثه و الاستمرار بلا شبهه»^[2] توالی را با پسوند بلا شبهه می آورد که توالی شبهه ای ندارد. از بیان ثلاثه ایام استفاده توالی می کند بعد از که توالی بکند آن هم بلا شبهه این می شود دلیل برای اعتبار قول مشهور.

رای سید الخوئی

و اما بعد از ایشان سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه این مسئله را بحث می کند در قالب استدلال با یک عبارت واضح تری و مفصلی می فرماید: ادله مشهور به طور خلاصه به سه مرحله خلاصه می شود: مرحله اول دلیل اجتهادیه است که نصوص است ایشان هم در بحث از نصوص نهایتاً اعلام می کنند که نصوص «ظاهره فی الاستمرار و التوالی» که دیروز هم اشاره کردیم. و اما مرحله دوم عمومات، درباره عمومات می فرمایند که عموماتی که داریم عموم صلاه و عموم جواز مس کتاب و عموم جواز ورود در مساجد و کل عمومات این عموماتی که داریم در این مورد قابل تمسک است. برای اینکه عامی داریم تحت عنوان «صلوا» و مخصصی داریم تحت عنوان حادثه حیض، اما در این مورد که ثلاثه ایام متوالی نباشد و متفرق باشد بین ده روز، در این مورد شک می کنیم که آیا مخصص محقق شده است یا نشده است. این شک در مخصص از باب شک در مفهوم مخصص است که آیا مخصص سه روز متوالی است پشت سر هم یا سه روز متفرق بین ده روز است اگر شبهه مفهومی بود شبهه مفهومی مخصص بود طبیعتاً به قدر متیقن اخذ می شود. قدر متیقن ثلاثه ایام متوالیات هست طبق اصل مقتضای اصل این است که باید ثلاثه ایام متوالیات باشد. این بود در مرحله دوم از بحث،

مرحله سوم استفاده از اصول و قواعد

مرحله سوم از بحث می رسد مرحله استفاده از اصول و قواعد، یک دلیل اجتهادی بود و نصوص بود و دو عمومات بود که اصول عمومات هم اصول لفظیه است سه می رسیم به مرحله اصول عملیه، در اصطلاح که اگر اصول را مطلق بکار بردیم منظور اصول عملیه است اصول لفظیه را یا تحت عنوان عمومات می گوییم یا اصول لفظیه که عمومات یعنی همان اصاله العموم. بعد از اینکه در این مرحله سوم رسیدیم استفاده از اصول می فرماید استصحابی که گفته شده است خالی از اشکال نیست نه استصحاب موضوعی قابل التزام

نیست نه استصحاب حکمی، استصحاب حکمی که معارض است به اصاله عدم جعل و استصحاب موضوعی هم که وحدت بین قضیه مشکوکه و متیقنه محفوظ نیست استصحاب اشکال دارد اصلی که اینجا داریم منتهی می شود به اصاله الاحتیاط، اصاله الاحتیاط هم در این باب نتیجه اش جمع بین احکام حیض و استحاضه می شود. مقتضای اصل احتیاط است و جمع بین احکام هر دو. می فرماید: اشکالی ندارد در صورتی که اصل هم جاری نشود برای ما دلالت نصوص کافی است گویا دلالت نصوص را کامل می دانند و عمومات را هم موید نتیجتاً رای مشهور رای درستی است [3]. رای مشهور و ادله مشهور کامل شد.

اما رای غیر مشهور

اما رای غیر مشهور، در این رابطه از علمایی که رای بر خلاف مشهور داده اند گفتم یک محقق اردبیلی [4] بود و دومی صاحب حدائق [5] این غیر مشهور که استناد می کنند دلیل اول شان این است که توالی دلیل نداریم آنچه که می بینیم در نصوص فقط ثلاثه ایام است توالی در نصوص وجود ندارد و دلیل نداریم که محقق اردبیلی فرمود و شما ممکن است بگویید که خبر فقه رضوی بود ایشان خبر فقه رضوی علی المشهور سندش متقن نیست بر مبنای ما که اعتبار دارد و بر مبنای مشهور سندش متقن نیست. این رای محقق اردبیلی بود. اما فقیه دیگر از جمع فقهای که بر غیر مشهور رای داده اند صاحب حدائق است صاحب حدائق می فرماید: توالی شرط نیست برای اینکه نصوصی داریم که دلالت دارد بر اینکه توالی شرط نیست از این نصوص: 1. صحیح محمد بن مسلم «قال اقل ما یکون الحيض ثلاثه و اذا رأت الدم قبل عشرة ایام فهو من الحيضه الاولى» متن این است که می فرماید: اقل حیض که سه روز است می فرماید اگر دم و خون ببیند قبل از ده روز این رویت دم جزء حیض اول است و اگر خون را ببیند بعد عشرة ایام «فهو من حیضه اخرى» [6] این یک متن، حدیث دوم هم صحیح محمد بن مسلم عین همین عبارت تقریباً منتها از امام باقر علیه السلام «اذا رأت المرأة الدم قبل عشرة فهو من الحيضه الاولى و ان كان بعد العشرة فهو من الحيضه المستقبله» [7] می فرماید این دو تا روایت ظاهر است ظهور دارد بر اینکه در خلال ده روز اگر سه روزش هم حیض بشود جزء حیض هست. چون فرمود قبل العشرة، که «اذا رأت الدم قبل العشرة» که کل عشرة را نگفت که تحدید عشرة باشد یا آخرین حد حیض باشد «اذا رأت الدم قبل العشرة» معلوم است ظهور دارد که رویت دم قبل از اتمام عشرة سه روز اگر بشود این حیض است. پس دلالت دارد بر اینکه ثلاثه متفرقات باشد هم جزء همان حیض حساب می شود توالی شرط نیست. این استدلالی بود که ایشان فرموده اند.

اشکال سید الخوئی به دلالت دو روایت

درباره این استدلال سیدنا الاستاد می فرماید: هرچند این دو تا روایت از نظر سند درست اند

سندشان اشکال ندارد اما دلالت شان کامل نیست برای اینکه این دو تا روایت جهت دارد جهتش توالی و عدم توالی نیست جهتش بیان تحدید است حد حیض را بیان می کند که حد یک حیض تا ده روز است ده روز که تمام شد اگر بعد از فاصله حیض دیگری آمد می شود حیض دوم، جهت این روایات بیان حد برای مدت حیض که مدت حیض ده روز است اصلاً نظر و نگاهی به توالی و عدم توالی ندارد. لذا این نصوص جهتش چیز دیگری است که ربطی به مودای ما ندارد و دلالت کامل نیست. و روشن است که جهت این روایات مشخص است که در جهت بیان تحدید زمان حیض است نه خصوصیت توالی و عدم توالی. استدلال غیر مشهور که تمام شد یک نکته تحقیقی اضافه کنید و آن این است که این روایات و یک روایتی که در باب دوازدهم از ابواب حیض حدیث شماره دوم داشتیم که آن متنش صریح بود و متأسفانه سندش هم بر مبنای ما درست بود که مرسل بود اما مرسل اصحاب اجماع، مخصوصاً آن روایت را در نظر می گیریم این دو روایت از دایره بیرون می رود چون که بیان سید در جهت حل این مسئله یک حل کاملی است جهت فرق می کند. اما نکته تحقیقی که باقی مانده بود این است که روایاتی که دلالت داشته باشد بر عدم اشتراط توالی قابل التزام نیست اولاً آن دو تا روایتی که صاحب حدائق فرمودند که جهت دیگری دارد و آن روایت معتبره یونس دلالتش کامل است ولیکن سیدنا فرمودند که مرسل هست پس از آنکه مرسل بود اعتبار ندارد از اساس، چون اعتبار ندارد جای بحث نیست. اما اضافه کنیم که با اغماض از اشکال ارسال و با اعلام اعتبار باز هم می گوییم قابل معارضه نیست. برای اینکه روایاتی که در مقابل گفته شد که ظهور دارد در توالی آن روایات مرجح دارد، مرجح عمل مشهور است عمل مشهور مرجح می شود.

نکته

یک نکته بگویم که جزء نکاتی است که قبل از تطور مرجح هم بود و جابر هم بود و بعد از تطور نه جابر است و نه مرجح اما شهرت بعد از تطور به دو صورت در نظر گرفته می شود شهرت در نقل که می شود شهرت روایی این مرجح نیست این را ما مرجح نمی دانیم براساس رای محققین بعد از تطور اما شهرت اگر عملی شد مرجح است شهرت عملی را خود سیدنا الاستاد می فرماید که شهرت عملی در حقیقت توثیق عملی است ما گفتیم از بیان سید استفاده کردیم که شهرت را ایشان اعتبار قائل است ولی در حد موجه جزئی که شهرت عملی باشد اما اشکالش این بود من حیث الصغری قابل دسترسی نیست. ما گفتیم همین که شهرت عملی را قبول فرمودید که هم جبران می کند و هم توثیق و نقش ایفاء می کند این برای ما کافی است بحث مصداقی بحث علمی نیست ما می گوییم مصداقش را پیدا می کنیم. بنابراین با این نکته ای که برای شما شرح دادم می توانیم بگوییم که شهرت بعد از تطور هم شهرت مرجح است شهرت عملی. شهرت عملی در تعارض خیرین یک اثر متقابل به جای می گذارد که شهرت عملی در مورد روایتی که عمل تعلق گرفته باشد آن روایت را متصف به معمول بها می گوید این روایت معمول بها هست معمول بها عند الاصحاب است و روایت متقابل را می گوید معرض عنها عند الاصحاب هست بنابراین آن روایت قابل

معارضه نيست كه در برابر روايات ديگري كه معمول بها هست و اين هم معرض عنها، مضافاً بر اينكه رواياتي را كه ما گفتيم ظهور دارد فرض ما اين است كه براساس راي سيدنا الاستاد و فقيه همداني و شيخ انصاري ظهور دارد روايتي كه گفتيم ظهور دارد آنها روايات مستفيضه بود به مبناي ما روايت خبر واحد با روايت مستفيضه قابليت معارضه ندارد كه از باب معارضه ظني با اطمينان مي شود اطمينان هم علم عقلايي است نتيجتاً راي غير مشهور قابل التزام نبود. اما راي مشهور مطابق با متن عروه درست به نظر مي رسد و الله هو العالم.

[1] كتاب الطهارة، الشيخ الانصاري، ج3، ص159.

[2] مصباح الفقيه، آقا رضا الهمداني، ج4، ص33.

[3] التنقيح في شرح العروه الوثقى، السيد ابوالقاسم الخوئي، ج7، ص123.

[4] مجمع الفائده و البرهان، المحقق الاردبيلي، ج1، ص143.

[5] الحقائق الناضرة، الشيخ اليوسف البحراني، ج3، ص161.

[6] وسائل الشيعه، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص552، ابواب حيض، ب10، ح11، ط اسلاميه.

[7] وسائل الشيعه، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص553، ابواب حيض، ب12، ح1، ط اسلاميه.